روزنامه شرق

هنر

کندوکاو در مسائل صمد بهرنگی و «ماهی سیاه کوچولو» — صفحه ۱۰

درباره مجموعه داستان «هِی‌هِی-جِبلی-قُم‌قُم» رضا دانشور — صفحه ۱۱

ایران و آمریکا در عراق می‌توانند مکمل هم باشند — صفحه ۱۲

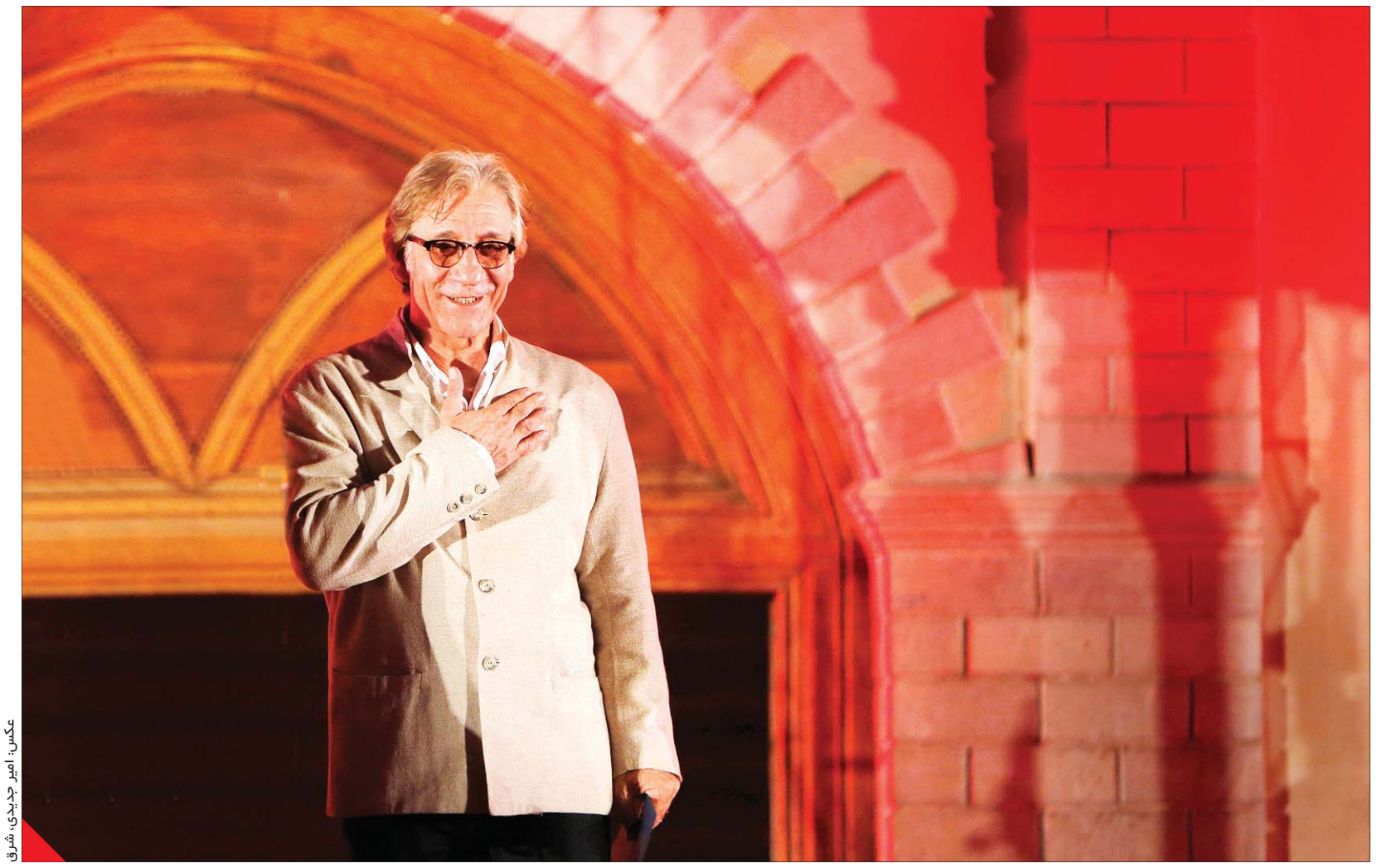

عکس: امیر جدیدی، شرق

گفت‌وگو با مسعود رایگان، بازیگر «مزارشریف»

سرگرمی بر پایه روشنفکری باشد

بهناز شیربانی

«مزارشریف»، به کارگردانی عبدالحسن برزیده، از جمله فیلم‌های پرسروصدای سال گذشته بود؛ فیلمی که بودجه کمی برای ساختش صرف نشد. این فیلم داستان روزهای تلخی را روایت می‌کند؛ داستانی که طی آن دیپلمات‌های کشورمان به شهادت رسیدند؛ «در ابتدا مرگ هشت دیپلمات گزارش شد، مدتی بعد مرگ دو دیپلمات و یک روزنامه‌نگار دیگر نیز تأیید شد و در نهایت تنها یک نفر از کارمندان کنسولگری به ایران بازگشت». بعد از نمایش در جشنواره سال گذشته، برخی از این موضوع صحبت می‌کردند که شاید همه واقعیت در فیلم به تصویر کشیده نشده است اما پاسخ از سمت سازندگان منفی بود. بااین‌حال تمام حاشیه‌های فیلم این نبود. در جریان ساخت هم اتفاقاتی رخ داد که طی آن فیلم‌برداری چندروزی متوقف شد. فرهاد اصلانی از بازی در این فیلم انصراف داد و مسعود رایگان جایگزینش شد. رایگان می‌گوید در اواسط فیلم‌برداری و برای حل این بحران به پروژه ملحق شده. او در این فیلم نقش نماینده ایران را برای تحویل تنها بازمانده از کنسولگری ایران بازی می‌کند. معتقد است فیلم‌نامه این فیلم سینمایی برای او قابل‌قبول بوده و ساخت این فیلم ادای دینی به گردن سینمای ایران است. رایگان در گفت‌وگو با ما بازهم از بحران فیلم‌نامه در سینمای ایران صحبت می‌کند و اینکه با این شرایط مخاطبان از دیدن فیلم‌هایی با قصه‌های درست و صحیح محروم هستند.

«مزارشریف» تازه‌ترین اثری است که با بازی شما اکران شده است؛ فیلمی که بخشی از تاریخ معاصر ایران یعنی کشته‌شدن دیپلمات‌های ایرانی را در مزارشریف افغانستان به تصویر کشیده. چه شد به پیشنهاد آقای برزیده برای بازی در این فیلم پاسخ مثبت دادید؟

همان‌طور که گفتید این فیلم روایت بخشی از تاریخ ماست. به‌شهادت‌رسیدن دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف نخستین اتفاقی نیست که به این شکل رخ می‌دهد. همان‌طور که در سراسر دنیا از این دست اتفاقات کم نبوده است. اما به‌زعم من به‌شهادت‌رسیدن دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف فاجعه‌آمیزتر بوده است. اکثر دیپلمات‌های ما در مزارشریف قتل‌عام شدند و به شهادت رسیدند. زمانی که این خبر را شنیدم در ایران نبودم و در خارج از ایران زندگی می‌کردم و طبعا به‌عنوان یک ایرانی متأثر شدم. وقتی پیشنهاد بازی در این فیلم مطرح شد، آن را پذیرفتم. آن هم به دو دلیل؛ ابتدا اینکه موضوع فیلم و روایت داستانی که دغدغه من هم بود به تصویر کشیده می‌شد و بعد حضور آقای شاهسواری به‌عنوان تهیه‌کننده که دوست دیرینه من است و هم‌زمان با آغاز پروژه درباره این موضوع با من صحبت کرد که در روند ساخت فیلم مشکلی ایجاد شده است و از من خواست تا برای رفع این مشکل کمک کنم. پاسخ مثبت دادم و پروژه به روند عادی بازگشت و معتقدم که رفاقت تنها برای روزهای خوشی نیست و در روزهای بد و گرفتاری باید رفاقت کرد و خواستم تا به رفیق قدیمی‌ام کمک کنم.

دقیقا می‌خواستم به همین موضوع اشاره کنم. شما از اواسط کار به دلیل تغییراتی که انجام شد به پروژه ملحق شدید و به قول آقای شاهسواری گروه را از بحران نجات دادید. طبعا زمان کمی هم برای پیداکردن موقعیت جدید در فیلم داشتید. چطور به نقش رسیدید و در این مدت کم توانستید با گروه هماهنگ شوید؟

همه‌چیز خیلی سریع اتفاق افتاد. دقیقا من زمانی وارد پروژه شدم که خیلی زود باید موقعیتم را پیدا می‌کردم و نیاز داشتم تحقیقات میدانی که به پرداخت بهتر شخصیتم کمک می‌کند را انجام بدهم. این اتفاقی است که نه‌تنها در این فیلم، بلکه برای تمامی کارهایم دوست دارم انجام بدهم. درباره فاجعه شهیدشدن دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف تحقیقاتی انجام دادم و روزنامه‌های آن دوران را مطالعه کردم و در جریان جزئیات قرار گرفتم. بعد به فیلم‌نامه رجوع کردم و با وسواس زیاد مطالعه کردم و طبعا برای من فیلم‌نامه‌ای در اولویت است که به‌اصطلاح حفره زیادی نداشته باشد و حتی اگر دچار ضعف‌هایی است این پتانسیل را داشته باشد که در طول کار بتوان آن را جبران کرد. فیلم‌نامه مزارشریف از نظر من کم‌نقص بود. درباره نقشم هم باید بگویم که اساسا هر بازیگری در برخورد با نقش‌های مختلف، رفتارهای متفاوتی دارد. شاید اگر بازیگر دیگری این نقش را بازی می‌کرد به شیوه‌ای دیگر آن را اجرا می‌کرد. اما من ترجیح دادم به‌جای اینکه از این شخصیت آدمی خشک و خشن بسازم، طور دیگری آن را بازی کنم. طبعا به پیشنهادهای اولیه که برای اجرای یک نقش به ذهنم می‌رسد بسنده نمی‌کنم و سعی می‌کنم کمی عمیق‌تر به آن نگاه کنم.

نکته‌ای در ارتباط با این واقعه تاریخی بود که برای پرداخت بهتر شخصیت به شما کمک کند؟

می‌توان برخوردهای متفاوتی با شخصیتی که به‌دنبال حقیقت است، داشت. حقیقت این بود که اگر کشور ایران در جریان این واقعه بی‌تدبیری می‌کرد، وارد جنگ دیگری می‌شد. تعریف عقلانیت با حرکت افراطی متفاوت است. در این فیلم هم به نظر من شخصیت باید کاملا عقلانی حرکت می‌کرد.

در مورد فیلم‌نامه صحبت کردید؛ اینکه متن این فیلم، نمونه قابل‌قبولی برای شما بود. اما برخی معتقدند فیلمی که بخش مهمی از تاریخ معاصر را روایت می‌کند، می‌توانست به‌مراتب فیلم‌نامه‌ای پرکشش‌تر داشته باشد. به‌عنوان بازیگر این فیلم تا چه حد به این نقد قائل هستید؟

فکر می‌کنم تمام عوامل و دست‌اندرکاران فیلم تلاششان را برای ایجاد یک اثر قابل‌قبول ارائه دادند. آقای علیرضا زرین‌دست که فیلم‌برداری فوق‌العاده‌ای داشت، طراحی صحنه خوب آقای مهرگان و همین‌طور کارگردانی خوب آقای برزیده و تلاش‌های باقی عوامل قابل‌تقدیر است. طبعا همه سعی می‌کنند بهترین کارشان را ارائه دهند. اما باید به یک موضوع نیز توجه کرد و آن این است که وقتی داستان در جغرافیای دیگری روایت می‌شود باید این را در نظر بگیریم که تا چه اندازه نزدیک به جغرافیای موردنظر درست عمل کرده‌ایم. من فکر می‌کنم این فیلم در روایت داستان موفق عمل کرده و امیدوارم که مخاطب هم همین نظر را داشته باشد.

بااین‌همه تصور می‌کنم شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که در اکران عمومی آن‌طور که باید دیده نشد... .

شاید این موضوع از این جهت قابل بحث باشد که متأسفانه آن‌قدر سطح سلیقه مخاطبان سینما طی چندسال اخیر به دلیل ساخت فیلم‌هایی که سطح کیفی خوبی ندارند نازل شده است که مردم همه‌چیز را راحت‌الحلقوم می‌خواهند. به‌عنوان کسی که در سینما کار می‌کنم، معتقدم باید سرگرمی وجود داشته باشد. سرگرمی عنصر تعیین‌کننده‌ای است؛ اما سرگرمی‌ای که پایه‌های آن روشنفکری و تأمل است. «مزارشریف» از آن دست فیلم‌هایی است که حکم تلنگر به مخاطبش را دارد. اینکه به مردم بگوید حواستان باشد چندسال پیش چنین اتفاقی را تجربه کردید و به یاد بیاورید. بنابراین معتقدم فیلم «مزارشریف» صرف‌نظر از خیلی چیزهایی که ممکن است بسیاری به آن اشاره کنند و طرفدارش باشند یا خیر، در حافظه تاریخی ملت ایران خواهد ماند. چه خوب که کارگردانی عزم این را کرد تا درباره این موضوع فیلم بسازد. حتی اگر این روزها فیلم آن‌طور که باید دیده نشود، بعدها به آن رجوع خواهد شد. دقیقا مثل بسیاری از فیلم‌هایی که تصور می‌شد مردم اقبالی به آن نخواهند داشت و بعد از مدتی به عمیق‌بودن آن پی بردند و بسیاری حرفشان را پس گرفتند. این حرف‌ها تنها منوط به فیلم «مزارشریف» نیست. در ارتباط با یک جریان کلی است. معتقدم این فیلم به فصلی از تاریخ ایران نگاه کرد که به مرور می‌تواند به دست فراموشی سپرده شود و نسل‌های بعد چیزی در مورد آن ندانند. درواقع ساخت این فیلم دینی به گردن سینمای ایران بود که ادا شد.

> **می‌توان برخوردهای متفاوتی با شخصیتی که به‌دنبال حقیقت است، داشت. حقیقت این بود که اگر کشور ایران در جریان این واقعه بی‌تدبیری می‌کرد وارد جنگ دیگری می‌شد. تعریف عقلانیت با حرکت افراطی متفاوت است. در این فیلم هم به نظر من شخصیت باید کاملا عقلانی حرکت می‌کرد**

«مزارشریف» تنها فیلمی بود که سال گذشته در آن ایفای نقش کردید. قرار است کمتر در سینما حضور داشته باشید؟

بله و این انتخاب ناگزیر است. وسواسم در مورد انتخاب فیلم‌نامه گاهی بیش از اندازه است. اما به نظرم خیلی هم بی‌راه نیست؛ چراکه متأسفانه فیلم‌نامه‌هایی نوشته می‌شود که اسلوب صحیحی را دنبال نمی‌کند. پایان‌بندی‌ها درست نیستند و شخصیت‌پردازی درستی وجود ندارد. با این شرایط ترجیح دادم که همکاری نکنم و کم‌کارتر شوم. شاید بسیاری از دوستان فیلم‌نامه‌نویس اعتقادی به حرف من نداشته باشند اما بنده گمان می‌کنم یکی از معضلات ما فیلم‌نامه است. تصور می‌کنید بعد از جنگ جهانی دوم با شکست‌هایی که متوجه ایتالیا و آلمان بود، نئورئالیست‌ها چطور به وجود آمدند؟ «دزد دوچرخه» چطور ساخته شد؟ فیلم‌هایی از این دست درست بعد از جنگ جهانی دوم ساخته شدند. آنها معتقد بودند که همه‌جا می‌تواند لوکیشن واقعی‌شان باشد. به این دلیل که پولی وجود نداشت و همه‌چیز نابود شده بود. نئورئالیست‌ها هم بعد از جنگ با توجه به همین شرایط به وجود آمدند. «آلبر کامو» آثار فوق‌العاده‌ای نوشته است یا «یونسکو» و همین‌طور «هارولد پینتر»که آثار درخشانی از خود به‌جا گذاشتند.

طبعا بسیاری از فیلم‌نامه‌نویسان ما به مشکلات مالی رایج اشاره می‌کنند. من هم این را قبول دارم و معتقدم باید سه سال به فیلم‌نامه‌نویس فرصت نگارش فیلم‌نامه بدهیم. یک یا دو سال پیش‌تولید فیلم سینمایی داشته باشیم و بعد شروع به تولید کار کنیم. در این شرایط است که می‌توان اشکالات کمتری از فیلم گرفت و همه‌چیز طبق برنامه و با وسواس پیش برود. بارها در مورد فیلم‌نامه‌نویسی به این موضوع اشاره کردم که اساسا درام متعلق به ما نیست. جریانی است که از غرب آمده و تاریخی دوهزارو ۵۰۰ ساله دارد و از تراژدی‌های یونان گرفته شده است. به ایتالیا آمده است و بعد تأثیرش را در اروپا گذاشته است و این تاریخ تنها ۱۵۰ سال است که به کشور ما آمده و در حال تجربه‌کردن آن هستیم. باوجوداین مگر چند فیلم‌نامه خوب در سال نوشته می‌شود و از این میان فیلم‌نامه خوبی به من پیشنهاد می‌شود تا من هم با کمال‌میل قبول کنم که در آن حضور داشته باشم و از چیزهای دیگر هم چشم‌پوشی کنم؟ اگر فیلم‌نامه خوبی نوشته شود شک نکنید با جان و دل می‌پذیرم. اما دریغ که این اتفاق سال‌به‌سال کمتر می‌شود. متأسفانه فیلم‌نامه‌های ما به‌گونه‌ای نیست که بگویم از خواندنش لذت می‌برم به‌هرحال یکی از خاصیت‌های بازیگربودن این است که قبل از مخاطب با فیلم‌نامه اثر ارتباط برقرار شود و بتوان در دنیای ذهنی خود فیلم‌نامه را تخیل کرد. وقتی در این مرحله من به‌عنوان بازیگر نمی‌توانم با فیلم‌نامه ارتباط برقرار کنم، وای به حال مخاطب.

با اینکه از شرایط نابسامان تئاتر گله‌مند هستید اما ظاهرا در این شرایط مدیوم نمایش را استانداردتر از سینما دیدید؟

نمایش بحث دیگری است. درباره آن باید بگویم که در ارتباط با تئاتر، سراغ کاری که برآن اشراف نداشته باشم نمی‌روم. انتقادهای من درباره حوزه تئاتر کاملا مشخص است. یکی از آنها این است که اساسا برداشت‌های متفاوتی از درام‌های کلاسیک دنیا در کشور ما اتفاق می‌افتد و اجرا می‌شود. سؤال من این است که کدام کار کلاسیک را به معنی واقعی توانستیم در ایران اجرا کنیم؟ اگر هم اتفاق افتاده است بسیار باسمه‌ای بوده. دوستان بر من ببخشند این حرف را اما کدام کار تئاتری ما که با نگاه به آثار کلاسیک اجرا شده است، قرائت جدیدی از کلاسیک‌ها داشته است؟

طبعا حوزه تئاتر نسبت به سینما آسیب‌شناسی بیشتری می‌خواهد. وضعیت ما در تئاتر نگران‌کننده است. سال گذشته من به‌عنوان داور بخش بین‌الملل با دوستانم همکاری کردم و در آن بخش هم هیچ‌اتفاق چشمگیری دیده نشد چراکه متأسفانه برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها از گروه‌های خارجی دعوت می‌شود که گروه‌های معتبر و نام‌آشنایی نیستند. هیچ وقت از گروه‌های انستیتویی دعوت نشده است که در جشنواره تئاتر فجر حضور داشته باشند. هزینه‌های دعوت از آنها زیاد است اما باید این کار را انجام بدهیم. با دعوت از آنها می‌توان کارگاه‌های آموزشی نیز داشت و متوجه می‌شوید که تئاتر مفاهیمی دارد که مفاهیمش این‌گونه است و می‌تواند به جوانان ما منتقل شود. درحال‌حاضر دوسال یکبار هفت هزارنفر از دانشگاه‌های هنری ما فارغ‌التحصیل می‌شوند. در چنین شرایطی اشتغال‌زایی و درآمدزایی ما برای آنها صفر است. آیا اساسا استادان قابلی برای تدریس به این تعداد دانشجو در ایران داریم؟ طبعا جواب منفی است. در شرایطی که فعالیتم در سینما محدودتر شده به سمت تئاتر آمدم. اما در این حوزه به سراغ آثاری می‌روم که بیش از هر چیز خودم به آن اشراف داشته باشم. علاوه بر آن تمام تلاشم را می‌کنم که در این حوزه نویسنده معرفی کنم. درحال‌حاضر هم این کار را انجام می‌دهم. نویسنده‌هایی را که برای مردم ما ناشناس هستند معرفی می‌کنم. مثلا نویسنده‌ای مثل «هنینگ مانکل» از تمامی آثارش شش میلیون نسخه در تمام دنیا منتشر شده است و کتاب‌های او مثال‌زدنی است. سریالی از نوشته‌های او ساخته شده به نام «راه خونی» که حقیقتا شاهکار است و شاید در ایران خیلی شناخته‌شده نباشد و من قصد دارم تا از این دست نویسنده‌ها به مردم معرفی کنم.

با توجه به اینکه پیش از ورود به سینما، در خارج از ایران به بازی در تئاتر مشغول بودید و با گروه‌های باسابقه تئاتر دنیا همکاری می‌کردید، پیشنهادی در این سال‌ها برای همکاری دوباره نداشتید؟

بله من ۱۲ سال در تئاتر ملی سوئد حضور داشتم و در مرکز انستیتویی که تئاتر شهر آنجا اطلاق می‌شد بازی می‌کردم. در این سال‌ها پیشنهادهای مختلفی برای بازی در آنجا به من شده. یک‌بار این دعوت هم‌زمان شد با حضورم در فیلم «گلچهره» که به‌دلیل طولانی‌شدن فیلم‌برداری این فرصت از دست رفت چون قرار بود فیلم‌برداری یک‌ماه‌ونیم باشد ولی تبدیل شد به ۶۰ روز فیلم‌برداری. خلف وعده من باعث شد رنجشی برای آنها ایجاد شود.

روزنه آبی

تعویق صدور حکم پولانسکی تا پایان اکتبر

شرق: برنده جایزه اسکار منتظر رأی دادگاه است. تصاویری از رومن پولانسکی در آخرین جلسه دادگاهش در شهر کراکوف، واقع در جنوب لهستان، منتشر شده و او باید منتظر رأی دادگاه باشد که درحال‌حاضر نتیجه آن تا پایان اکتبر به تعویق افتاده است. رومن پولانسکی، کارگردان لهستانی برنده جایزه اسکار، این‌روزها منتظر رأی دادگاه است. او درگیر پرونده‌ای است که در آن متهم به ارتباط غیرقانونی با دختری ۱۳ ساله در سال ۱۹۷۷ شده است و براین‌اساس مسئولان قضائی آمریکا خواستار استرداد او به آمریکا برای اجرای قانون هستند. این کارگردان در آخرین جلسه دادگاهی که در شهر کراکوف برگزار شد، حاضر و تصاویر منتشرشده، او را با کت و شلواری سیاه و کراواتی آبی نشان می‌دهد. قاضی دادگاه هم پس از شنیدن دفاعیات پولانسکی صدور رأی را تا آخر اکتبر (دهه اول مهرماه) به تعویق انداخت.

برابر با قوانین قضائی لهستان اگر دادگاه در تأیید درخواست استرداد، حکم صادر کند، وزیر دادگستری درمورد موافقت یا مخالفت با آن تصمیم می‌گیرد. پولانسکی در ۱۹۹۷ به‌خاطر ارتباط غیرقانونی با دختری ۱۳ساله در یک عکاسی مدلینگ که با مشروبات الکلی و موادمخدر همراه بوده، مجرم شناخته شد. او در قالب بخشی از معامله اتهام، ۴۲ روز را در زندان گذراند، اما سال بعد، پیش از کامل‌شدن پرونده، از آمریکا گریخت، برای اینکه فکر می‌کرد قاضی دادگاه او را سال‌ها به زندان محکوم می‌کند. او دیگر هیچ‌گاه به لس‌آنجلس بازنگشت. پولانسکی از آن زمان در پاریس زندگی می‌کند و تابعیت فرانسوی دارد. او در سال ۲۰۰۲ برای کارگردانی «پیانیست» برنده اولین و تنها جایزه اسکار خود شد، اما هریسون فورد به‌جای او جایزه را گرفت. پولانسکی در سال ۲۰۰۹ درحالی‌که قرار بود جایزه افتخاری جشنواره فیلم زوریخ در سوئیس را دریافت کند، به درخواست وزارت دادگستری ایالات‌متحده در فرودگاه این شهر بازداشت شد تا پس از استرداد به آمریکا محاکمه شود. او پس از بازداشت، حدود دوماه را در زندان گذراند و سپس بیش از شش‌ماه در کلبه شیک خود در تفریحگاه کوهستانی گشتاد، در حبس خانگی بود تا مقامات سوئیس درمورد استرداد او به آمریکا تصمیم بگیرند. پولانسکی درنهایت به‌دنبال مخالفت دولت سوئیس با استرداد او، آزاد شد. پولانسکی که اکنون ۸۱ ساله است، از نگاه بسیاری از لهستانی‌ها یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های فرهنگی درقیدحیات این کشور است. او اکتبر پیش برای شرکت در مراسم افتتاح یک موزه یادبود در ورشو که به هزارسال تاریخ زندگی یهودیان لهستان اختصاص دارد، به این کشور سفر کرد. پولانسکی بعدا به کراکوف رفت؛ شهری که در آغاز جنگ جهانی دوم همراه خانواده‌اش در آن زندگی می‌کرد. همان‌زمان مقامات قضائی لهستان به درخواست همتایان آمریکایی خود از او بازجویی کردند و سخنگوی دادیاران دادستانی کراکوف اعلام کرد او برای تحقیقات بیشتر در دسترس خواهد بود.

قاب جادو

در حاشیه موفقیت برنامه «خندوانه»

هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند

رضا درستکار: دستان تلویزیون ایران خالی است؛ این را همین موفقیت برنامه «خندوانه» می‌گوید! بیست‌وچند شبکه ۲۴ ساعته و کانال و چه و چه و چه، بر دور مخاطبان خود می‌گردند، آن وقت همه افتخار تلویزیون، برای برنامه ورزشی ۹۰ است و دیگر هیچ! این‌همه تاک‌شو در شبکه‌های مختلف که از خروس‌خوان تا پاسی از شب پخش می‌شود، که در آن، راجع به همه چیز حرف می‌زنند، اما دریغ از یک برنامه و لحن خوب از خودشان و اقبال و توجه ساده از طرف مردم! دریغ از یک تحرک و اثرگذاری مثبت برای این طیف وسیع مخاطبان که با این عسرت‌ها می‌سازند و انتظار زیادی هم ندارند!مثلا شبکه سه، هر شب برنامه جُنگ دارد! مجریان سنتی تلویزیون با لبان سراسر خندان و خنده‌ها و ژست‌های مصنوعی، کلا در حال درافشانی و حال خوشند؛ اما کو تأثیری و حالی خوش!؟ شبکه یک، برنامه «امشب» و چند تاک‌شو دیگر را روی آنتن می‌فرستد، همه خندانند! اما بینندگان اگر گریه‌شان نگیرد، شانس آورده‌اند؛ شبکه پنج هم که کلا کانال حرف‌زدن است! درباره چی!؟ والله اعلم...؛ آن‌وقت تنها برنامه موفق تاک‌شو تلویزیون ایران درست در شبکه نسیم، که شبکه سرگرمی و تفریح نام‌گذاری شده است، پخش می‌شود؛ که مجری‌اش بدون تکلف، بی‌ریا و خودمانی و البته با تسلطی مثال‌زدنی نشسته است و حظ یک گفت‌وگوی بی‌پیرایه با آدم‌ها و میهمانانش را به کام بینندگانش می‌ریزد. اغلب میهمان‌های خندوانه هم، همان میهمان‌های همیشگی و شناخته‌شده تلویزیونی هستند که سرقفلی دارند؛ مدام از این کانال به آن یکی، و از این شبکه به آن یکی در حال ترددند؛ اما خب به خندوانه که می‌رسند، داستان اندکی توفیر می‌کند، زیرا آنجا کسی نشسته است که خود واقعی آنها را می‌خواهد نه صورتک‌ها و الگودوزی‌های همیشگی تلویزیون را! نه...! بگذریم.

مقایسه خندوانه با ۹۰ هم، به‌نفع ۹۰ تمام نمی‌شود؛ چراکه آنجا برای ایجاد جذابیت، گاهگاهی ناچارند به لمپنیسم گسترده و حواشی بی‌خاصیت، آن‌قدر میدان بدهند که برنامه پا بگیرد، ولی اینجا داستان کلا بر مدار روشنی‌بخشیدن بر نقاطی از جامعه است که لزوم شناخت آن را توجیه می‌کند. برنامه «خندوانه» بعد از مجموعه عروسکی «کلاه‌قرمزی و پسرخاله» و یکی دوتا برنامه خوش‌اقبال مثل «هفت» و «۹۰»؛ از برنامه‌های خوب تلویزیون ماست؛ که با سرمایه و لطف خدادادی و شیرینی مجری‌اش سرپاست؛ خدا کند که مدیران گرانمایه و ارجمند تلویزیون پرترافیک ما، قدر امثال رامبد جوان را بدانند و فکر نکنند که؛ هر که سر بتراشد، قلندری داند؛ که همین دانستن‌هاست راهگشای راه‌های صعب‌العبور!

رامبد جوان: هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند؛ او را بهر خندوانه ساخته بودند؛ در خندوانه کارش را کرد، جا افتاد و تاریخ تلویزیون ایران را نشانه‌دار کرد. پس از این‌همه سال، کار و حضور و گاهی درجازدن و حرکت در همه راه‌ها و مسیرها؛ مسیر درستش را سرانجام یافت، مسیر او، خندوانه بود؛ حالا او صاحب جدی‌ترین جایگاه کمدی و به‌قول خودش خنداننده در تاریخ تلویزیون ایران است. دمش گرم که بی‌تکلف، با یک پیراهن ساده و رفتاری خودجوش و نمکین، و البته با ادبیات شیرین و ذوق و قریحه‌ای که داشته و یا به‌دست آورده هدفش را پیش برد و زیاد هم از جنس تلویزیون عصاقورت‌داده و دیپلمات ما نشد؛ و بالاخره آن‌قدر این ملت را خنداند که دیگر کمپلکس خنده در میان نباشد. خنداندن مردم ما البته که کار ساده‌ای نبود؛ و ایضا اثرگذاری روی مدیران تلویزیون و ناظران بی‌شمارش، که آن هم کار ساده‌ای نبوده و نیست. **جناب‌خان:** هر کسی را بهر کاری ساخته‌اند؛ ببعی برنامه (کلاه‌قرمزی و پسرخاله) خوب بود، آقوی همساده (همان) هم خوب بود و احتمالا همه شخصیت‌هایی که محمد بحرانی- صداپیشه جناب‌خان- آفریده هم خوب بوده‌اند، اما جناب‌خان یک چیز دیگرست؛ او در همین مدت کم و با عبوری ظریف از برخی مرزها و تابوهای ذهنی، کاری کرده است کارستان. آماده‌نگه‌داشتن این ذهن خلاق، قطعا کار ساده‌ای نبوده است برای بحرانی، درست مثل کمدین‌های نسل‌های گذشته سینما و تلویزیون ما که در انجماد عدم‌تحرک و به‌روزنبودن، در همین برنامه خندوانه یخ زدند! بحرانی فرصت ادامه‌دارکردن خودش را یافته؛ و چه خوب که این‌همه حاذق و آماده‌به‌کار است.

نیما شعبان‌نژاد: درست است که مدتی کم‌رنگ شده، اما او هم رونقی و تحولی به برنامه‌ها و آیتم‌های نمایشی طنز تلویزیون ایران (آن‌هم در برهوت چنین برنامه‌هایی) بخشید و کارهایش کاملا نو و از سر فاصله‌گذاری‌های مدرن بوده و هست. تنوع شخصیت‌هایی که خلق کرده و جان‌دادن به تیپ‌ها و استفاده از تمامی موجودی و میمیک و جسمش، از این بازیگر (آن‌هم در حال عرض‌اندام زنده در مقابل رامبد جوان) چهره‌ای قابل‌اعتنا و حتی گاهی استثنایی ساخته است. یادمان باشد که او در مقابل تماشاگران خندوانه در حال کل‌کل با رامبد جوان و پیشبرد فیلم‌نامه و نقشش است؛ که غالبا هم پرمایه و شیرین از کار درمی‌آید؛ او حالا دیگر کاملا جا افتاده است.

میهمان‌های برنامه: خوب، بد، خیلی بد، خیلی خوب (به تعداد کم!)، بد و این خط را بگیر و بیا هستند! اغلب هم از روند برنامه جا می‌مانند، اما این برنامه در برون‌ریزی‌ها نقشی اساسی ایفا می‌کند، که در تلویزیون و صداوسیمای ما، یگانه و بی‌نظیرست؛ به‌ویژه در برون‌ریزی شخصیت‌های صاحب جایگاه و عنوان؛ معرفی بعضی از افراد دقیقا گاهی به همان یک کلمه‌ای که از دهانشان خارج می‌شود، بستگی دارد، درست مثل آن برنامه که میهمان، سازنده واژه «کش‌لقمه» را، حروم‌لقمه نامید. از این نظر برنامه بی‌نظیرست، فرصتی استثنایی برای شناخت جایگاه اصلی آدم‌ها می‌دهد و البته خوب، بد، خیلی بد، بد، خوب و... .

ادامه در صفحه ۱۴